

## شاخصه های مدیریت اقتصادی اسلامی از منظر قرآن کریم

رقیه علی زاده

استادیار دانشگاه پیام نور [r.alizadeh@pnu.ac.ir](mailto:r.alizadeh@pnu.ac.ir)

### چکیده

از آغاز آفرینش یکی از مهمترین دغدغه های بشر مسایل اقتصادی و معیشتی بوده و بالتبع برای جامعه از اهمیت بیش تری برخوردار است؛ از این جهت در اسلام توجه خاص و ویژه ای به مسایل اقتصادی شده و در کنار مسایل عبادی همواره مورد تاکید بوده است. لذا این پژوهش درصدد پاسخ به این سوال است که شاخصه های مدیریت اقتصادی اسلامی از منظر قرآن کریم چیست؟ هیچ حرکت اقتصادی در منظومه معرفت اسلامی نمی تواند موفق باشد مگر آنکه خواستگاه، مسیر و مقصد آن خدایی باشد. نتیجه پژوهش حاضر، اصول مدیریتی این بزرگواران را در حیطه اقتصادی به چند دسته از جمله ؛ داشتن ایمان و اخلاق اقتصادی به عنوان ویژگی بارز در مدیریت، اجرای عدالت و انصاف در میان مردم ، اصلاح الگوی مصرف، توجه به مالکیت خصوصی و عمومی، توجه به قرارداد و معاملات، تأمین نیاز مستمندان، گردش ثروت و عدم انحصارگرایی تقسیم نموده است.

### واژه های کلیدی

اقتصاد، شاخصه های مدیریتی، الگوی مصرف، انحصارگرایی.

### ۱. مقدمه

علم اقتصاد به معنای علم تامین نیازهای مادی بشر از علوم اجتماعی است. این دانش به انسان کمک می کند تا به تحلیل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات بپردازد. هدف علم اقتصاد توضیح این مسئله است که جوامع اقتصادی چگونه کار می کنند و بنگاه های اقتصادی چگونه تعامل برقرار می کنند

از آن جایی که آموزه های وحیانی اسلام به همه ابعاد زندگی بشر توجه داشته و پاسخ گویی نیازهای فطری و غریزی بشر است تا مسیر روشنی را برای فلسفه زندگی و هدف آفرینش در پیش روی بشر قرار دهد، به مساله اقتصادی نیز توجه داشته است. با نگاهی به آموزه های وحیانی اسلام و آیات قرآنی به سادگی این معنا به دست می آید که اقتصاد در کنار عبادت همواره مورد توجه است و هر گاه از نماز سخنی به میان آمده در کنار آن از زکات و انفاق مالی و مانند آن نیز سخنی بیان شده است. (بقره، آیات ۳ و ۴۱ و ۴۳ و ۸۳ و ۱۷۷ و ۲۷۷ و آیات دیگر)

از نظر اسلام، تامین سعادت واقعی بشر در گرو اصلاح و تصحیح امور اعتقادی و عبادی و اقتصادی و مانند آن است. اگر انسان اعتقادات درستی چون یکتاپرستی نداشته باشد یا عبادت او برای خدا خالص نباشد و کارهای خود را در این راستا تعریف نکند، از حقیقت سعادت و حکمت آفرینش و هدف آن دور افتاده است. از این روست که آموزه های وحیانی از سوی خداوند فرورستاده شده تا پیامبران به عنوان پیشوایان، راهنمایی بشر به دست گیرند و مردم را به سوی سعادت واقعی رهنمون شوند.

از این روست که تصحیح روابط اقتصادی جامعه، همپای مسائل اعتقادی و عبادی در صدر آموزه های پیامبران از جمله حضرت شعیب (ع) و پیامبر اسلام (ص) بوده است. (همان آیات و نیز اعراف، ایه ۸۵؛ هود، آیات ۸۴ و ۸۷؛ شعراء، آیات ۱۷۷ تا ۱۸۳)

اسلام نه تنها به علم اقتصاد و مسایل آن این گونه توجه داشته و برای آن هدف مشخص و حکمتی را در چارچوب هدف کلی و اساسی تعریف می کند، بلکه برای هر علم و دانش دیگری این اهداف جزئی و کلی را در نظر می گیرد. از این روست که علوم اسلامی به معنای همه دانش هایی است که انسان را برای رسیدن به حکمت آفرینش و سعادت یاری می رساند. پس تنها علمی چون فقه و عقاید از علوم اسلامی نیست، بلکه هر علم و دانشی که نگره خود را با حکمت آفرینش و سعادت بشر سامان داده و تعریف کرده از علوم اسلامی است. در این چارچوب علم فیزیک یا شیمی یا ریاضیات می تواند از علوم اسلامی یا غیر اسلامی باشد؛ چنان که ادبیات عرب یا منطق و حتی عرفان می تواند از علوم اسلامی یا غیر اسلامی باشد.

بنابراین، نوع نگاه کلی انسان به علوم می تواند آن را اسلامی یا غیر اسلامی سازد؛ زیرا آن چه یک علم را اسلامی می کند نگاه علم به موضوع در چارچوب اهداف آفرینش و استفاده برای تحقق آن اهداف است. زاویه دید انسان به هر موضوع می تواند تغییرات کلانی را در نوع تعامل انسان با موضوع و استفاده از آن ایجاد کند و مساله مدیریت اقتصادی مهم ترین نقش را در استفاده بهینه از منابع در اختیار، سازماندهی نیروی انسانی و ارائه محصول از سوی هر بنگاه اقتصادی و نهاد خدمت رسان دارد. لذا در این نوشتار به ضرورت مدیریت اقتصاد در اسلام پرداخته، سپس شاخص های مدنظر قرآن کریم برای تحقق مدیریت اقتصادی در یک جامعه را بررسی کرده ایم.

### ۲. ضرورت مدیریت اقتصاد در اسلام

علوم اسلامی همه دانش هایی است که با رویکرد حکمت آفرینش ساماندهی شده و به کارگرفته می شود. بر این اساس، مدیریت اسلامی به معنای شیوه به کار گیری منابع انسانی و امکانات مادی، برای نیل به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام است.

از نظر آموزه های وحیانی اسلام، علم زمانی ارزشی می شود که در چارچوب ارزش های انسانی و اسلامی سامان داده و به کار گرفته شود. از این نظر می توان مدیریت اسلامی اقتصاد را به معنای ساماندهی مدیریت در چارچوب این ارزش ها تعریف کرد.

اصول مدیریت اقتصاد اسلامی همانند دیگر حوزه های مدیریت اسلامی بایست همواره در چارچوب توحید، عبادت (ذاریات، آیه ۵۶ و آیات دیگر) و تزکیه و خدایی شدن ساماندهی شود و جامعه و منابع مادی و انسانی در این راستا به بهترین شکل به کار گرفته شود.

هر کسی نیز در این چارچوب می بایست نیت خود را خالص گرداند و به عنوان یک تکلیف به هر موضوعی بنگرد و انجام دهد تا آن چه را که هدف آفرینش است تحقق یابد.

اسلام برای تحقق اهداف هر نوع روشی را نمی پسندد؛ از این روست که در یک چارچوب مشخصی رویه های اقتصادی و غیر اقتصادی را سامان می دهد و اجازه تخطی به آن نمی دهد. به این معنا که از نظر اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند؛ پس حتی اگر هدف بسیار مقدس مانند عدالت در مدیریت مورد توجه قرار می گیرد، ولی هرگز تحقق آن را از هر راه مجاز نمی شمارد. این گونه است که روش های رسیدن به هدف عالی را نیز مبتنی بر ارزش های خاص مورد تایید یا تکذیب و تخطئه قرار می دهد.

اگر بر این باور باشیم که انسان دارای پیامبر درونی به نام عقل و احکام مستقل عقلانی در حوزه نظر و عمل است و اجازه می دهد تا زندگی خود را در چارچوب احکام مستقل عقلانی سامان دهیم، ولی به این مهم نیز توجه می دهد که گاه امری را به نام احکام عقلانی شناسایی می کنیم در حالی که این گونه نیست. پس اگر احکام عقلانی واقعی شناسایی و به کار گرفته شود، همان عین احکام وحیانی اسلام است؛ زیرا اسلام به هر چیزی که عقل مستقل حکم کرده باشد، حکم کرده و آن را امضاء و تایید می کند. این دسته از احکام به عنوان احکام امضایی در اسلام مورد شناسایی و تایید قرار گرفته است.

اما گاه امری به عنوان حکم عقلانی مطرح می شود که یا عقلانی نیست یا سیره عقلایی است که در یک فضای غیر عقلانی شکل گرفته و از سوی جامعه عقلایی مورد توجه قرار گرفته است. در این موارد است که احکام الهی به تخطئه و اصلاح و تصحیح آن اقدام می کند. از جمله این موارد می توان به مساله ربا اشاره کرد که در برخی از جوامع بشری به عنوان یک رفتار اقتصادی همانند بیع و داد و ستد تایید و مورد استفاده قرار می گیرد، در حالی که اسلام آن را تخطئه کرده و می فرماید نمی توان این گونه رفتار اقتصادی را در چارچوب بیع و داد و ستد قرار داد و آن را امضا و تایید کرد.

خداوند با تحلیل دو نوع رفتار اقتصادی چون بیع و ربا یکی را امری عقلایی و عقلانی دانسته و تایید و امضا می کند ولی آن دیگری را امری غیر عقلایی و عقلانی دانسته و تخطئه می کند. خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْتُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» [1]؛ آن کسانی که در دنیا ربا خورند بر نمی خیزند در آخرت مگر مثل برخاستن آن کسی که مصروع و بی عقل کرده است او را شیطان به تماس گرفتن با او این حالت برای این است که گفتند رباخواران: بیع مثل رباست و هر دو سوداگری و داد و ستد است! و حال آنکه نیست چنین بلکه خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام نموده پس به هر که برسد پند پروردگارش و باز ایستند از این کار از برای او خواهد بود آنچه گذشته است از ربا خواری او پیش از نهی از ربا و نازل شدن این آیه و آمدن حکم حرمت آن و کار او با خداست که به رحمت خود گذشته را ببخشد و هر که تجاوز کند و بعد از شنیدن نهی خدا از ربا باز مرتکب ربا شود پس آنها یاران آتشند که در آن همیشه خواهند بود.

هدف از معاملات تامین نیازهای مادی است و هر کسی می کوشد تا با افزایش سود بهره ای بیش تر به دست آورد. از آن جایی که برخی از مردم در اندیشه افزایش سود و بهره هستند، روش های گوناگونی را می آزمایند تا سود بهتر و یا بیشتری ببرند. خداوند ضمن تایید برخی از روش های بهره وری، برخی دیگر را تکذیب کرده یا تخطئه می کند و یا اصلاح و تصحیح می کند. از جمله در این آیه شیوه ربوی را برای افزایش سود و بهره نادرست دانسته و آن را همانند بیع و معاملات درست نمی شمارد.

در برابر به مردم راه های دیگری را نشان می دهد که موجب افزایش بهره وری و سود است. در حالی که از نظر مردم و در ظاهر حال، آن روش ها نه تنها سود آور نیست بلکه زیان بار بوده و شخص سرمایه اقتصادی خود را از دست می دهد. به نظر مردم افزایش سرمایه از طریق ربا و دادن پول با نزول راهی آسان است و شخص به ثروت بیش تری از این طریق می رسد، در حالی که خداوند بر این نکته تاکید می کند که بر خلاف ظاهر سودمند و سودآور این روش، سودی نصیب نزولخوار و رباخوار نخواهد شد.

در برابر اگر کسی بخواهد به سود واقعی حتی مادی در دنیا برسد می تواند از روش های دیگری استفاده کند که به ظاهر زیانبار است و سرمایه از کف سرمایه گذار می رود. خداوند دو روش صدقات و زکات را به عنوان روش های که سودآوری آن تضمین شده است معرفی و نشان می دهد. خداوند در آیه ۳۹ سوره روم با مقایسه میان دو روش ربوی و زکوی می فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَا لِيُرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُصْعِفُونَ»؛ و آنچه می دهید از ربا تا اینکه بیفزاید در مالهای مردم، بدانید که زیاد نمیشود آن مال نزد خدا و برکت در آن مال نیابد و آنچه میدهید از زکات که میخواهید ثواب خدا و رضای او را آنگروه زیاد کننده اند مال خود را. پس ربا به جای آن که سودآور باشد، زیانبار است در حالی که زکاتی که به ظاهر سرمایه شخص را از دست او بیرون می برد سودآور خواهد بود.

خداوند هم چنین در آیه ۲۷۶ سوره بقره می فرماید: *يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ*؛ نقصان پذیرد به امر خدا مالی که در او ریاست و زیاد کند مالی را که در او دادن صدقات است و خدا دوست ندارد هر کیفر پیشه گنہکار را. پس دیگر روشی که موجب افزایش سودآوری سرمایه و بهره وری بیش تر و بهتر می شود، دادن صدقات است که بر خلاف ظاهر که از کف رفتن سرمایه است موجب ازدیاد و افزایش سرمایه مادی دانسته شده است.

بنابراین، مدیریت اقتصاد در اسلام نه تنها به بیان ارزش ها و مدیریت بهره وری بهتر و بهینه مادی و دنیوی می پردازد و به سعادت در دنیا توجه دارد، هم چنین به سعادت اخروی فرد نیز توجه می دهد و افزون بر آن ها، در حوزه روش های سودمند بهره وری و افزایش سود و درآمد، به نقد روش های پرداخته و روش های مناسب و کارآمد را معرفی می کند و به انسان ها یادآور می شود که تنها به ظاهر امور توجه نکنند.

زمانی انسان ها گرفتار شکست هایی اقتصادی می شوند که به آثار بلند مدت رفتارهای اقتصادی خود توجه نکنند و تنها خود یا جلوی بینی خود را ببینند، در حالی که انسان صاحب بصیرت می بایست همانند شطرنج باز، حرکت چند مهره شطرنج را محاسبه کند تا حرکتی را انجام دهد. مدیریت اقتصادی نیز این گونه است که می بایست هر حرکت با ملاحظه و محاسبه حرکت های بعدی انجام گیرد. کسی که بیع ربوی انجام می دهد و آن را همانند بیع داد و ستدی و عوض و معوضی می داند، به این نکته توجه نمی کند که این بیع در بلند مدت موجب کاهش تولید و بهره وری می شود و در نهایت به خود سرمایه گذار ضربه وارد می کند؛ زیرا قدرت و فعالیت اقتصادی وام گیرنده را با بهره هایش تضعیف می کند. هم چنین بر خلاف صدقات یا زکات که به نظر می رسد از دست دادن سرمایه است؛ با توجه به درگیر کردن دیگران در فعالیت اقتصادی موجب افزایش سرمایه در جامعه و گردش سالم اقتصادی و جریان آزاد ثروت می شود و بهره وری را در نهایت برای صدقه دهنده و زکات دهنده افزایش می دهد؛ البته اگر حتی تفضل های الهی و امدادهای غیبی و افزایش های بی حساب خداوندی را در این میان نادیده بگیریم.

به هر حال، مدیریت اقتصاد اسلامی بر آن است تا بهترین روش ها و اصول را در راستای حکمت آفرینش و قوامیت اقتصاد سالم بیان کرده و موارد و روش های نادرست را شناسایی و از ارتکاب به آن بازدارد. چنان که از خرید و فروش های جاهلی چون کم فروشی در هنگام فروش باز داشته است.

مدیریت اقتصاد اسلامی، مدیریت جمع دنیا و آخرت و امور مادی و معنوی با هم (قصص، آیه ۷۷؛ بقره، آیه ۲۰۱؛ نساء، آیه ۱۳۴) با گرایش و تاکید بر لزوم ترجیح اهداف و ارزش های والای معنوی بر امور صرف اقتصادی است. (توبه، آیه ۲۴)

### ۳. مهم ترین شاخصه های مدیریتی اقتصاد اسلامی

بعضی از این شاخصه ها جنبه مقدمه داشته و بعضی دیگر عملاً در ساختن جامعه اقتصادی مؤثر و ایفا کننده نقش می باشند.

#### ۳.۱. داشتن ایمان و توجه به بعد معنوی تلاش اقتصادی

قرآن کریم در یک نگاه معنوی که آثار قطعی مادی دارد، داشتن ایمان و تقوا را موجب افزایش برکات و به تبع آن رشد اقتصادی می داند و اتفاقاً تکذیب دین و معارف آن را موجب عذاب الهی برمی شمرد: « *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...* » [2] « و چنانچه مردم شهر و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما درهای برکاتی از آسمان و زمین را بر روی آنها می گشودیم...» پس انسان مومن به قرآن کریم قبول دارد و میدانند که درنگاه توحید محور، ایمان راسخ و صحیح حتی آثار وضعی اقتصادی و جلب برکات مادی را هم در پی دارد، آن را به عنوان مقدمه های برای جهاد اقتصادی خواهد دانست.

در نگاه اقتصادی سالم که البته بی ارتباط به ایمان و رعایت تقوای الهی نیز نیست افراد میدانند. که تجارت و اقتصاد نباید جایگزین سایر وظایف حتی اخلاقیات، انسانیت و یاد خدا شود. « *رَجَالٌ لَا تُلِهِمُ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ* ». [3] « پاکمردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا و به پا داشتن نماز و دادن زکات غافل

نگرداند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.» و همچنین افراد می‌دانند که بابت هر چیز از هر راهی و به هر شکلی نباید کسب سود و مزد نمایند و از کم فروشی و کاستن از کیفیت و کمیت کار هم باید بپرهیزند. قرآن کریم در آیات متعدد به کار و تلاش اقتصادی تحت عنوان مجاهده و هجرت در راه خدا اشاره کرده و بیان می‌دارد که حرکت کشتیها در دریا به امر خدا و برای بهره‌مندی انسانها است، از رحمت خداست که شب را مایه آرامش و روز را جهت بهره‌مندی از فضل خدا قرار داده است. در قرآن کریم آمده است برای حضرت سلیمان اجنه به عنوان عمال و کارگر گماشته شده بودند تا در نزد او به امور مختلف از جمله غواصی و بنایی بپردازند و در جای دیگر بیان می‌فرماید که اصلا زمین برای این رام شده تا در آن حرکت کرده و از روزی الهی با توجه به سعی خودتان بهره‌مند شوید. پس جامعه‌ای که قصد حرکت در راه اقتصاد را دارد باید این آموزه قرآنی را مدنظر داشته باشد که کار و تلاش اقتصادی نوعی عبادت ممدوح و مورد سفارش اسلام بوده و هر کس به هر شکل ممکن باید در مسیر تبلیغ فرهنگ کار و تلاش اقدام نماید.

### ۳،۲. عدالت

افراد و جوامع به عدالت اجتماعی نخواهند رسید مگر آنکه عدالت اقتصادی فراهم شده باشد. از اهم مأموریت‌های حاکم اسامی ایجاد کامل عدالت با تمامیشاخصه‌های آن از جمله شاخصه اقتصادی است؛ همانگونه که قرآن کریم از زبان رسول خدا(ص) می‌فرماید: «... أَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَأَخِذَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (سوری/۱۵) «... مأمورم در میان شما عدالت کنم؛ خداوند پروردگار ما و شما است؛ نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما؛ خصومت شخصی در میان ما نیست؛ و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می‌کند، و بازگشت (همه) به سوی اوست» مسلما جامعه به عدالت اجتماعی نخواهد رسید مگر آنکه بعضی موارد را رعایت کند که از جمله آنها عبارت است از:

- ۱- انحصار یا به زبان امروزی رانت خواری در جوامع از عوامل مخل دستیابی همگان به شرایط سالم کسب و کار و تولید و به تبع آن رشد اقتصادی جامعه است؛
- ۲- کوتاه کردن دست ناهالان از فعالیتهای اقتصادی و توزیع و گردش سرمایه است. ناهالان اقتصادی را میتوان از این منظر غیرمخصصان و کسانی که از صالحیت کامل سنی، عقلی و... جهت انجام فعالیتهای اقتصادی برخوردار نیستند دانست؛
- ۳- برخورد با اخلاص گران اقتصادی به عنوان دشمن و محارب قرآن کریم افراد رفاه طلب و به قول امروزی مرفهین بی درد را با عنوان معرفی می‌کند و بیان میدارد که کار این مترفین در رفاه طلبی به جایی میرسد که تنوع طلبی و تجمل گرایی، آنها را به هر جنایتی وامیدارد. فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود/۱۱۶) « پس چرا در امم گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که (خلق را) از فساد و اعمال زشت نهی کنند مگر عده قلیلی که نجاتشان دادیم، و ستمکاران از پی تعیش به نعمتهای دنیوی رفتند و مردمی فاسق بدکار بودند.»
- ۴- برخورد با سارقان عمده که اصطلاحا اختلاس کنندگان نام دارند و همچنین محتکرین. قرآن کریم میفرماید که مؤمنان از احتکار بدورند. مال و اوالد عامل امتحان الهی است. نقصانهای اقتصادی از احتکار مالی است. مال اندوزی و احتکار موجب انحطاط اخلاقی و تربیتی است. «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکواثر/۱-۲) «تفاخر به بیشترداشتن شما را غافل داشت تا کارت‌ان به گورستان رسید» [4]

### ۳،۳. گردش سالم ثروت در تمام سطوح و اقشار جامعه و عدم انحصارگرایی

براساس آیه ۷ سوره حشر: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...» یعنی « آنچه را که خدا از اموال کافران ديار به رسول خود غنیمت داد آن متعلق به خدا و رسول و (ائمه) خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان (ایشان) است. این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید (بلکه به مبلغان دین و فقیران اسلام تخصیص یابد ...) می‌توان دریافت که گردش سالم اقتصادی و بهره‌مندی همگان از ثروت و مواهب الهی مهمترین هدف از عدالت اقتصادی و برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی اسلام است؛ چرا که اعمال قوانین خاص چون مساله «انفال» و «فی»، به این قصد و نیت انجام می‌گیرد که از انباشت ثروت و همچنین گردش ثروت در میان بخشی از افراد جامعه که از آنان به

ثروتمندان و اغنیاء یاد می شود، جلوگیری شود. پس جریان سالم اقتصادی که مبتنی بر عدالت است، جریانی است که از هرگونه فساد در بهره مندی افراد انسانی جلوگیری می کند. بنابراین، هرگونه محدودیت یا اختلال یا نقص در گردش ثروت در میان توده های انسانی، به معنای فساد شناخته شده و با آن مقابله می شود. [5]

از این رو خداوند همان گونه که با اقتصاد ربوی یا احتکار یا اتراف یا اسراف مقابله می کند، با انباشت ثروت در بخشی از جامعه نیز مقابله می کند؛ زیرا همه اینها از مصادیق مفسد اقتصادی است که اجازه بهره مندی به توده های مردم را نمی دهد و یا بخشی از افراد را محروم می سازد. بر همین اساس، مبارزه با مفسد اقتصادی در دستور کار پیامبران و مدیران جامعه اسلامی قرار گرفته است. (بقره، آیات ۱۸۸ و ۲۷۸ و ۲۷۹؛ آل عمران، آیه ۱۳۰؛ نساء، آیه ۲۹؛ انعام، آیه ۱۵۲ و آیات دیگر)

### ۳.۴. ممنوعیت خروج نقدینگی از چرخه اقتصادی و لزوم گردش آن در کار و تولید

در حرکت های اقتصادی و تولیدی متفکران اقتصادی مسلماً بنا را بر این می گذارند که از امکانات موجود بیشترین بهره برداری را نموده و حتی المقدور برگشت سرمایه و سود را در پی داشته باشند. امکانات موجود اصلاً قابل چشم پوشی نیست هرچند که طبیعی و خدادادی بوده و برای بدست آوردن آنها زحمت بسیار زیادی تحمل نشده باشد. قرآن کریم نمونه هایی از استفاده بهینه از منابع موجود را مطرح کرده که بعضاً همراه با نوآوری و شکوفایی هم بوده است. مثلاً در خصوص حضرت یوسف (ع) و داستان قحطی ۷ ساله مصر که مهمترین بحث اقتصادی آن زمان بوده می بینیم که حضرت یوسف (ع) اولاً از یک سری امکانات خدادادی اعم از قدرت تأویل خواب می بینیم که حضرت یوسف (ع) اوال و پیشگویی خدادادی خود و خاصیتی که در غات وجود داشته و همچنین موقعیت سیاسی ایجاد شده استفاده می کند و از این نعمت الهی به شکلی نوآورانه بهره برده و دستور انبار کردن نحوه انبار کردن را با عبارت تعیین می کند که باید گندم در همان محصولات را صادر کرده و ثانیاً غالف خود و به صورت پوست نکنده انبار شود تا مدت ۷ سال را دوام بیاورد. [6]

نیز در خصوص حضرت داود (ع) از آنجایی که خدای متعال بیان میفرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُخَصِّنْكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ ۚ فَلَوْلَا دَفَعْنَا كُرْسِيَّ دَاوُدَ إِسْرَائِيلَ أَنْ يَدْرُسَ الْعَالَمَ فَإِنَّهُ يَذَرُّهُ كُفْرًا وَ يُرْسِلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا لِقَابِئِهَا الشَّيْطَانَ الْمَلِكِ الدَّجْرِيِّ ۚ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» [7] «و به سود شما صنعت ساختن پوشش های دفاعی را به او آموختیم تا شما را از [آسیب] جنگ تان محافظت نماید، پس آیا شما شکرگزار حق هستید؟» معلوم می شود ایشان از توانایی های خاصی برخوردار بوده و توان گفتگو با پرندگان و حیوانات و کسب اطلاعات از آنها را داشته و با استفاده از توان ذوب آهن و شکل دهی آن به حالت زره برای مجاهدان راه خدا جان پناه و زره میساخته و به هر جهت از این نعمت خدادادی و منبعی که برای ایشان جنبه طبیعی داشته استفاده بهینه می کرده تا لشکر ایمان را در مقابل سپاه کفر یاری و تقویت نماید. از همین دست می توان به بحث ساخت سد در مقابل حملات یاجوج و ماجوج توسط ذی القرنین اشاره کرد. (کهف/ ۸۳) حضرت سلیمان (ع) از این منابع خدادادی به بهترین وجه در جهت اهداف الهی و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه خود و حتی شکست دشمنان خدا استفاده کرد. با توجه به آنچه که گفته شد، استفاده بهینه از منابع موجود که اتفاقاً با نگاه نوآورانه همراه باشد یکی از مهمترین و مؤثرترین گامهای جامعه در جهت جهاد اقتصادی است. پس با الگوبرگشت از آموزه های قرآن کریم باید از این منابع موجود به نحو احسن استفاده کرده و در مسیر جهاد اقتصادی گام برداشت که اگر چنین شود بسیاری از معضلات کم شده و زمینه های فراوانی در جهت ایجاد مشاغل مفید و پر بازده ایجاد خواهد شد.

از نظر اسلام و قرآن، چون هدف، گردش سالم اقتصادی در همه جامعه است، هرگونه رفتاری بر خلاف این اصل به عنوان فساد اقتصادی شناسایی و با آن مقابله می شود. از این رو حتی با کنز ثروت و ثروت اندوزی برخورد می شود؛ زیرا ثروت اندوزی نه تنها مانع از گردش سالم اقتصاد در جامعه می شود بلکه مانع جدی در سر راه رشد شخص می شود و او را گرفتار اتراف و اسراف می کند. خداوند در آیاتی از جمله « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» [8] «ای اهل ایمان، بسیاری از علماء و راهبان (یهود و نصاری) اموال مردم را به باطل طعمه خود می کنند و (خلق را) از راه خدا منع می کنند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا اتفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.» و نیز آیه ۷ سوره حشر، بر لزوم مقابله با پدیده نادرست ثروت اندوزی تاکید می کند. البته مراد از ثروت اندوزی در اینجا ثروت اندوزی ای است که مانع سلامت اقتصادی و گردش سالم آن و خروج از دایره عدالت و اتراف و اسراف

و مانند آن می شود. بنابراین، اگر ثروت اندوزی به نیت و قصد افزایش ثروت عمومی جامعه و ثروت ملی و گسترش و رشد اقتصادی جامعه و مردم باشد، عملی مثبت و در چارچوب عدالت و اقتصاد سالم خواهد بود.

### ۳،۵. مالکیت های چند گانه از خصوصی تا مالکیت عمومی و دولتی

اموالی هستند که هیچ فرد خاصی، مالک آن ها نیست تا بتواند به نحو دلخواه در آن تصرف کند؛ بلکه ملک همه مسلمانان است؛ خواه آنان که در قید حیاتند و خواه آنان که هنوز به دنیا نیامده اند [9] در مالکیت عمومی، اجازه تصرف و بهره برداری عموم مردم (اعم از مسلمان و غیر مسلمان که تابعیت دولت اسلامی را دارند) در ثروت های عمومی با نظارت مستقیم دولت است؛ به همین سبب تحت نظارت ولی امر مسلمانان قرار می گیرد تا به گونه ای مناسب به افراد واگذار، و درآمد حاصل از آن ها به صورت ملک عموم مسلمانان، در راه هایی صرف شود که نفع آن، عاید عموم مسلمانان شود. [10]

امر به انفاق، کشف از پذیرش مالکیت خصوصی دارد که با توجه به توحید تشریحی، از واژه های «الله» و «رسول» قابل استنباط است. درباره مالکیت خصوصی به آیات بسیاری استناد شده است. [11] (ذاریات (۵۱): ۱۹؛ نساء (۴): ۵ و ۱۰، ۲۹ و بقره (۲): ۲۷۹؛ المسد (۱۱۱): ۲؛ همچنین آیاتی که برقرض، ارث، انفاق، صدقات، مهر، غصب، وصیت، عتق، دیه و ربا دلالت دارند).

مالکیت خصوصی در نظام اقتصاد اسلامی چنان مورد توجه و احترام قرار گرفته که از سوی قرآن کریم، حکم بریدن دست سارق یعنی متجاوز به حریم این نوع مالکیت صادر شده است [12] (مائده (۵): ۳۶)؛ یعنی کسی که با بی احترامی به حق مالکیت به تصرف در شیء اقدام کرده است، مجازات می شود. از سوی دیگر، لجام گسیختگی این مالکیت، سبب طغیان و سرکشی فرد (علق (۹۶): ۶) و نیز فقر و اختلاف طبقاتی شدید [13] (حشر (۵۹): ۷) می شود؛ به همین سبب مالکیت خصوصی در این نظام برخلاف نظام سرمایه داری محدود است؛ زیرا مالکیت خصوصی از دیدگاه قرآن در طول مالکیت خداوند قرار دارد.

محدودیت هایی که قرآن کریم درباره مالکیت خصوصی مطرح کرده، گاهی به مالک مربوط می شود؛ یعنی مالک برای تملک باید شرایطی دانسته باشد:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا [14] (نساء: ۴) (۵) اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده، به سفیهان ندهید؛ ولی از [عواید آن] به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید؛

یعنی اموالی که در مالکیت خصوصی خود دارید، به آنان که به رشد لازم نرسیده اند و بلوغ کامل عقلی که بتوانند در اموال تصرف کنند، ندارند، نسیارید؛ زیرا این امر مخالف با احترام و حفظ مالکیت خصوصی است [15] (صالح، ۱۴۱۷: ص ۱۱۳ و رواس قلعه چی، ۱۹۹۷: ص ۱۰۷).

برخی دیگر از محدودیت ها به ملک مربوط می شود؛ یعنی برخی از اشیا همچون خمر، در دیدگاه قرآن قابل تملک نیستند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَعْزَاقُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [16] (مائده (۵): ۸۸). مقصود از «مالکیت دولتی»، «مالکیت حکومت اسلامی» یا «مالکیت امام» است. این نوع مالکیت، مالکیت منصب امامت و رهبری امت اسلامی است، نه مالکیت شخص امام؛ زیرا این نوع مالکیت از امامی به امام دیگر منتقل می شود، نه به وارثان او [17] (۴) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱۰۴) از دیدگاه اسلام، در رأس دولت، شخصیت امام معصوم علیه السلام یا ولی فقیه قرار می گیرد [18] (سبحانی، ۱۳۷۸: ۵۱ و ۵۴).

### ۳،۶. اعتدال در مصرف و پرهیز از هر گونه اسراف و تبذیر (اصلاح الگوی مصرف)

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [19] «شما هم از آن میوه ها هرگاه برسد تناول کنید و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع آوری آن بدهید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.» اسراف موجب تضعیف بنیه مالی محرومان و لذت طلبی مسرفان می شود و از بلاهای بزرگ اجتماعی است و فقر و محرومیت بیشتر به دنبال دارد همین نوع اسراف است که هر مسلمان با توجه به وظیفه و تعهد و مسؤولیتی که در برابر خداوند و اجتماع دارد لازم است، در مخارج زندگی خویش رعایت اعتدال را بکند و جدا از اسراف پرهیز نماید.

واژه اسراف بیش از ۲۳ بار در آیات متعدد قرآن به کار رفته است و شامل هم اسراف در مال و هم اسراف در غیر مال می شود. آیات ۱۴۱ انعام و ۳۱ اعراف و ۶۷ فرقان و ۲۷ و ۲۸ اسراء حکایت گر اسراف در جنبه های اقتصادی می باشد. اسراف به معنی تلف کردن مال، گذشتن از حد میانه و بیهوده خرج کردن است و از عوامل کاهش سرعت جهاد اقتصادی است. انسانهای مسرف، اموال، داراییها و حتی وقت و عمر خود را در مسیری غلط و بیش از حد تلف کرده و از این سرمایه ها به اندازه و در محل و در جهت مناسب استفاده نمی کنند قرآن کریم نیز اسراف را امری شیطانی و مسرفان را نیز برادران شیطان نامیده است و شیطان را هم دشمن آشکار انسان میدانند. پس اسراف عملی شیطانی و در راستای خدمت به دشمن و بلکه دشمنان است و همچنین بیان میدارد که اسراف کنندگان از محبت خدا به دورند و باز هم قرآن زیاده روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد. اسراف دقیقاً از عوامل تقابل با حرکت جهادگونه اقتصادی است و با نگاه دینی باید حتی المقدور با اسراف لندا در جهاد اقتصادی خصوصاً مبارزه کرده و نسبت به اصلاح الگوی مصرف اقدام نمود.

### ۳,۷. تامین نیازهای محرومان و نیازمندان و سائلان

آیه ۱۷۷ سوره بقره در بیان ریشه و اساس نیکی هاست: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرِّبَّيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ...» قرآن سپس به بیان مهم ترین اصول نیکی ها در ناحیه ایمان و اخلاق و عمل، ضمن بیان شش عنوان، پرداخته، می گوید: "بلکه نیکی، (نیکی) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد."

پس از ایمان، به مسئله انفاق و ایثار و بخشش های مالی اشاره می کند، می فرماید: و مال (خود) را با همه علاقه های که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق کند. بی گمان گذشتن از مال و ثروت برای همه کس کار آسانی نیست.

چرا که تقریباً حب آن در همه دلها هست. و در ادامه آیه به بیان سایر ویژگی ها می پردازد که به پا داشتن نماز، ادای زکات و حقوق واجب مالی، وفای به عهد و استقامت در برابر محرومیت ها و بیماری ها در میدان جنگ است. کمک به سائل و مسکین یکی از واجبات دینی است. آن هم واجبی که هر مسلمان مؤمنی موظف به انجام آن است تا از این طریق حقی که نیازمند در اموال و دارایی سایر مردم دارد، ادا شود. همان طور که خداوند در آیه ۱۹ سوره مبارکه ذاریات فرماید: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و در اموالشان حقی برای مردم سائل و نیازمند است.»

### ۳,۷,۱. انفاق اموال و شکرگزاری

در قرآن کریم انفاق و شکر نعمت باعث برکت و افزایش مال معرفی شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» [20] «مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند به مانند دانه ای است که از آن هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند از این مقدار نیز برای هر که خواهد بیفزاید، و خدا را رحمت بی منتهاست و (به همه چیز) داناست.» یعنی اگر قصد افزایش مال را هم داریم، بهتر است نسبت به آنچه داریم به درگاه خدا شکرگزار بوده و بخشی از آن را در راه خدا انفاق کنیم که بنابر عمومیت مفهوم این آیه، خداوند هفتصد برابر را مژده داده است. به عاوه آنکه در این حرکت اقتصادی پاک آثار و برکات معنوی هم به فراوانی وجود دارد که از آن جمله تزکیه و آرامش نفس و همچنین نیابت از خدای تعالی در روزی رسانی به مخلوقات را می توان نام برد. اما برای انفاق مال در راه خدا طرق و اشکال مختلفی مطرح شده که تناسب با بحث جهاد اقتصادی نیز دارد از جمله این انفاق ها میتوان به خمس اشاره کرد (آیه ۴۱ سوره انفال) که در شرایط خاصی واجب می شود و باید با انجام این امر واجب قدمی در جهت رفع محرومیت بعضی از اقشار جامعه برداشته شود و به تبع آن بستری در جهت استیفاء حقوق نیازمندان و همچنین کم شدن فاصله طبقاتی در سطح جامعه و توجه به رشد اقتصادی دیگران در این قالب گردد. از مصادیق دیگر انفاق میتوان به زکات واجب و مستحب اشاره کرد. دین مبین اسام با بستر دیگری را در جهت کم شدن فاصله طبقاتی جامعه تشریح قاعده زکات در بعضی



امور عمال و رشد اقتصادی دیگران فراهم آورده و در آیات متعدد خواص معنوی قابل توجهی را برای زکات برمی‌شمرد و بیان مینماید این حرکت اقتصادی آثار مثبت معنوی از جمله تزکیه نفس، تزکیه مال، جلب یاری خدا و هدایت ویژه را در پی دارد و در بیانی بسیار امیدبخش اظهار میدارد که خداوند خود صدقات (زکات) را همانند توبه بندگان قبول می‌کند و ما با دادن زکات توجه خدای متعال این منشأ الیزال قدرت، را به خود جلب مینمائیم [21]

### ۳،۷،۲. قرض الحسنه

قرض الحسنه یکی از پربرکت ترین برنامه های اقتصادی قرآن است. در مقابل ربا که یکی از مصادیق خوردن مال به باطل است و در ضعف اقتصادی جامعه تأثیر بسیار دارد، قرض الحسنه به عنوان یکی از مفاهیم عالیه اسلامی قرار دارد و در اهمیت آن همین بس که معمولاً کتب فقهی با حدیثی که دلالت بر ۱۸ صواب برای قرض الحسنه دارد باب دین و قرض دارد را آغاز می‌کنند و این در حالی است که برای انفاق ۱۰ صواب شمرده شده است. در قرض الحسنه فرد مقروض دغدغه باز پس دادن قرض را دارد و اهمیت آن در این است که اولاً با اداء دین کرامت انسانی حفظ شده و ثانیاً فرد از حرکت و تلاش باز نمی‌ایستد تا دین خود را اداء کند و این موجب تحرک اقتصادی فرد و به تبع آن جامعه می‌شود. اهمیت قرض دادن به خدا را قرآن کریم با عبارات خاصی از جمله قرض الحسنه بیان داشته و آن را عامل افزایش روزی و توان اقتصادی و معنوی بیان می‌دارد. « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً » [22]

خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او باز گردانده می‌شوید در جای دیگری خدای متعال قرض الحسنه را عامل بخشش گناهان و رسیدن به تجارت دیگری یعنی بهشت برین معرفی می‌کند و خالصه با زبانی دیگر اظهار میدارد که اگر افراد دارا در جامعه اقتصادی در قالبی سالم و مورد تأیید دین به دیگران وام دهند و به نوعی توان اقتصادی دیگران را هر چند موقت افزایش دهند. [23]

در اقتصاد اسلامی هر گونه رفتاری که موجب شود تا هدف اصلی و حکمت آفرینش به دست نیاید مورد تخطئه قرار می‌گیرد و اجازه داده نمی‌شود تا انجام گیرد و حتی نظارت شدیدی از سوی دولت بر اصلاح و تصحیح رفتار اقتصادی انجام می‌گیرد تا کسی یا گروه یا شرکتی بر خلاف اهداف عالی اسلام اقتصاد را سامان ندهد و به کار نگیرد.

### ۳،۸. توجه به قراردادهای و معاملات

یکی دیگر از اشکال هایی که موجب ایجاد اختلال در سطح جوامع مختلف و در امور اقتصادی می‌شود، عدم توجه به قراردادهای اقتصادی و یا عدم توجه به مفاد این نوع قراردادهای است. در بعضی مواقع افراد بدون ثبت و ضبط شرایط معامله و صرفاً با اعتماد بین دو طرف اقدام به انجام معامله کرده و این امر در بسیاری از مواقع موجب عدم شفافیت و اخلال در روال صحیح معامله و فعالیت اقتصادی می‌شود و چه بسا با ضرر و زیان اقتصادی موجب تعطیلی آن فعالیت می‌گردد. قرآن کریم در این خصوص افراد را موظف کرده تا در هنگام انجام یک فعالیت اقتصادی حتماً به عقد قرارداد و به خدمت گرفتن شهود بپردازند. حال چه این رابطه اقتصادی در حیطه قرض اتفاق بیفتد و چه در خصوص حرکت دین آور دیگری باشد. از جمله عقود مطروحه قرآن عبارتند از: بیع، صلح، اجاره، عاریه، ودیعه، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، قرض، رهن و هبه. از طرفی قرآن پس از توصیه به انجام عقد قرارداد، برای اهل ایمان دستور به وفای به عهد و عقد را هم صادر فرموده - لذا بر مبنای قرارداد، طرفین فعالیت اقتصادی می‌دانند که چگونه برنامه ریزی کنند، چه موقعی صاحب کالا و یا صاحب مبلغ مورد نظر خواهند بود لذا در حرکت جهادگونه اقتصادی از منظر قرآن از یک سو باید امور در قالبی کاملاً ضابطه مند با شروع و اتمام مشخص شده انجام گیرد و از دیگر سوی باید طرفهای اقتصادی که توان مهلت دهی به طرف مقابل را دارند، او را از این مهم محروم نکنند تا از این طریق تمام ظرفیتهای اجتماعی به کار گرفته شده و احیاناً خیل ورشکستگان موجب تراز منفی اقتصادی جامعه نشود. [24]

نکته قابل توجه دیگر اینکه با دقت در فضای تعلیماتی دین مبین اسلام و آیات قرآن کریم می‌بینیم که در اسلام هرگز پسندیده نیست که کفار بر مؤمنین تسلط داشته باشند « وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا » [25] و خداوند هیچ گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود. آنچه مسلم است یکی از مهمترین و کاراترین راههای

تسلط بر جوامع بشری، طریق اقتصاد است و از جهت جهاد اقتصادی باید این نگرش در بین جهادگران اقتصادی وجود داشته باشد که هرگز و به هیچ عنوان حاضر نباشند کمترین تسلط اقتصادی کفار و دشمنان را بر خود جامعه خود بپذیرند که این روحیه از بهترین تمهیدات برای کلید خوردن جهاد اقتصادی است.

### ۳،۹. پرهیز از کسب درآمدهای حرام

۳،۹،۱ ربا

در منطق قرآن ربا موجب عدم سلامت جامعه، دشمنی با خدا - که سر منشأ تمام قدرتها و فیضها است- و موجب سرگشتگی و بیهوشی جامعه است و مسلماً بیهوشی از عوامل مغل به جهاد میباشد؛ چراکه فرد و جامعه بیهوش در امور جاری خود ناتوان است؛ چه برسد به امور جهادی و سخت کوشانه. قرآن انسان رباخوار را فردی بی شعور و جن زده معرفی می کند که دچار وسواس شیطان است و به تبع آن جامعه ای که دچار رباخواری شده در واقع متشکل از افرادی مست، سست عنصر، سودپرست و بی رغبت به فعالیت اقتصادی و جهد و کوشش در این راه می باشد.

« الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ » ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَخْلَى اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا [26] « آن کسانی که ربا خورند (از قبر در قیامت) برنخیزند جز به مانند آن که به وسوسه شیطان مخبط و دیوانه شده. و آنان بدین سبب در این عمل زشت افتند که گویند فرقی بین تجارت و ربا نیست؛ حال آنکه خدا تجارت را حلال و ربا را حرام کرده»

### ۳،۹،۲. تصاحب اموال دیگران از طریق نامشروع

یکی از مواردی که مخالفت جدی با جهاد اقتصادی دارد، تصاحب مال دیگران از راه غیرقانونی و نامشروع است؛ وجود شغل‌های کاذب، داللی، واسطه‌گری، پول شوئی و... به نوعی تصاحب مال غیر بدون هیچ تالش و زحمت مفید و موثر در تولید و رشد اقتصادی جامعه است و عده ای دنیا طلب در این حالت به جای جهد و کوشش صحیح و سازنده، درصد کسب اموال دیگران از راه خلاف شرع برآمده و در اینصورت فقط مالی از یک نفر به فرد دیگر منتقل میشود که اتفاقاً از نظر قرآن موجب بی برکتی مال گشته و اصلاً به برابری اقتصادی جامعه چیزی اضافه نکرده و افزایش سرمایه در سطح جامعه اتفاق نمیافتد. قرآن کریم در این خصوص با توجه به فراوانی احتمال وقوع این مقوله می فرماید: « وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ » [27] « و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آنکه (شما بطلان دعوی خود را) می دانید. » « وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » [28] « و به مال یتیم، جز به بهترین صورت [و برای اصلاح]، نزدیک نشوید...» طریق ناصحیح حتی نزدیک هم نشوید؛ چه رسد به آنکه بخواهید از آن سوء استفاده بکنید. این آیه به بدی و منفور بودن رشوه هم اشاره دارد که در واقع سعی نکنیم از طرق مختلف از جمله رشوه دادن به بعضی قضات و مراجع صدور حکم صاحب اموال و حقوق دیگران بشویم.

### ۴. نتیجه گیری

در اقتصاد اسلامی هر گونه رفتاری که موجب شود تا هدف اصلی و حکمت آفرینش به دست نیاید مورد تخطئه قرار می گیرد و اجازه داده نمی شود تا انجام گیرد و حتی نظارت شدیدی از سوی دولت بر اصلاح و تصحیح رفتار اقتصادی انجام می گیرد تا کسی یا گروه یا شرکتی بر خلاف اهداف عالی اسلام اقتصاد را سامان ندهد و به کار نگیرد. از این روست که از رباخواری (بقره، آیه ۲۷۵) و بی عدالتی (ابراهیم، ۳۴ و آیات دیگر) و حتی سلطه نابخردان و سفیهان (نساء، آیه ۵) کم فروشی (اعراف، آیه ۸۵)، کنزاندوزی و گردش ناسالم اقتصادی باز داشته است. (حشر، آیه ۷ و آیات دیگر) بازداشته و به عنوان گناه با آن به مبارزه برخاسته و حتی برخی از موارد را به عنوان اعلان جنگ با خداوند ارزیابی کرده است. (بقره، آیه ۲۷۹)

منابع

[1] بقره / ۲۷۵

- [2] اعراف/ ۹۶.
- [3] نور/ ۳۷
- [4] صمدی، روح الله (۱۳۹۳). «حماسه اقتصادی از منظر قرآن و روایات»، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۴۷، ص ۹۰.
- [5] میریان، عبدالرضا (۱۳۹۰). «عدالت، شالوده سلامت اقتصادی» روزنامه کیهان ۱۳۹۰/۰۷/۲۴
- [6] صمدی، (۱۳۹۳). ص ۹۳
- [7] انبیاء/ ۸۰
- [8] توبه/ ۳۴ و ۳۵
- [9] حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۷۴ ش). تحقیقی درباره انفال یا ثروت های عمومی، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا علیهاالسلام ، اول، ص ۳۴
- [10] محمود البعلی، أ.د. عبدالحمید، ( ۲۰۰۰ م / ۱۴۲۱ ق ) اصول الاقتصاد الاسلامی، دمام، دارالراوی للنشر و التوزیع، اول، ص ۷۸
- [11] ذاریات (۵۱): ۱۹؛ نساء (۴): ۵ و ۱۰، ۲۹ و بقره (۲): ۲۷۹؛ المسد (۱۱۱): ۲؛ همچنین آیاتی که برقرض، ارث، انفاق، صدقات، مهر، غصب، وصیت، عتق، دیه و ربا دلالت دارند
- [12] مائده: ۳۶
- [13] حشر : ۷
- [14] نساء: ۵
- [15] صالح، سعاد ابراهیم، (۱۴۱۷ ق) مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبيقاته، ریاض، دار عالم الکتب، اول، ص ۱۱۳
- [16] مائده/ ۸۸
- [17] دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۱ ش) مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، اول، ص ۱۰۴
- [18] سبحانی، جعفر، (۱۳۷۸ ش) سیمای اقتصاد اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۵۱-۵۴
- [19] انعام/ ۱۴۱
- [20] بقره/ ۲۶۱
- [21] صمدی، (۱۳۹۳). ص ۸۷-۸۸
- [22] بقره ۲۴۵
- [23] صمدی، (۱۳۹۳). ص ۸۹
- [24] همان، ص ۹۱-۹۲
- [25] نساء/ ۱۴۱
- [26] بقره/ ۲۷۵
- [27] بقره/ ۱۸۸
- [28] انعام/ ۱۵۲